أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

بحث در قاعدۀ فراغ و تجاوز است. این قاعده نه تنها در مورد صلاة بلکه در بسیاری از ابواب فقهی هم مورد استفاده و جریان قرار می‌گیرد و بسیار قاعدۀ مهمی است و در خیلی از موارد می‌تواند راهگشا باشد.

ادلّه‌ای که برای این قاعده ذکر کرده‌اند یکی روایات است که بعضی از آنها دلالت بر مورد خاص می‌کند در طهارت یا در صلاة یا در حج، و بعضی از آنها دلالت بر موارد عامّه دارد. حالا اول آن روایاتی که دلالت بر مورد خاص می‌کند:

یکی روایتی است که دربارۀ وضوء است؛ ابن ابی یعفور عن ابی عبداللَه علیه السلام اذا شکَکتَ فی شیء من الوضوء وَقَد دخلت فی غیره فَلَیسَ شکُّکَ بشیء انّما الشَّکُّ اذا کنت فی شیء لم تجزه.

آنچه که در این روایت است این است که اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره، ممکن است ما بگوئیم وقد دخلت فی غیره این به اصل وضو برمی‌گردد یعنی مثلاً شک در مسح است یا شک در غَسل وجه است و انسان داخل شده در صلاة یا در یک امر دیگر، در این جا فَلَیسَ شکُّکَ بشیء انّما الشَّکُّ اذا کنت فی شیء لم تجزه.

ممکن است بگوئیم که فی غیره ضمیرش به شیءٍ برمی‌گردد مثلاً انسان شک در غَسل ید می‌کند و در اینجا تجاوز کرده و به غسل ید یُسری رسیده یا به مسح در اینجا رسیده، آن وقت در اینجا می‌فرماید که فلیس شکک بشیء.

پس بنابراین فتوی فرق می‌کند چون طبق فتوای مشهور شک در اثناء وضوء موجب اعاده است اما شک بعد از وضو، این دیگر موجب اعاده نیست. حالا راجع به خصوص این جهت، این دیگر مسأله‌اش، مربوط به فقه است، ما دیگر راجع به این بحث نمی‌کنیم چون باید ادلّه و اینها را بیاوریم و نظر بدهیم. آنچه که به نظر این حقیر می‌رسد این است که شک در تجاوز بعد از محل و لو فی الوضوء این موجب عدم اعتناء هست و دلالت بر صحّت وضو می‌کند. ولی مشهور خلاف این است یعنی مشهور شک در اثناء را مبطل می‌داند و شک بعد از فراغ را نه. و تأئید این مطلب، ذیل روایت است انّما الشَّکُّ اذا کنت فی شیء لم تجزه. شک در صورتی منجز است که شما در نَفس آن شیء باشید و هنوز تجاوز نکرده باشید، اما اگر فرض بکنید که تجاوز کردید این...، و دلیل بر این است که ممکن است انسان در صلاة باشد. شک در صلاة خب ممکن است فرض بکنید که شک در رکوع باشد و انسان قبل از سجده باشد، یعنی شک در قرائت باشد و این به رکوع رسیده باشد خب فلیس شکک بشیء در اینجا شامل است در حالتی که در اینجا تجاوز کرده، بحث تجاوز، تجاوز از خود اصل العمل نیست، تجاوز از نفس الجزئیت است، آن جزئیتی که انسان هنوز در آن قرار دارد. این یک روایت که دلالت بر وضو می‌کند، که البته حالا بعداً عرض می‌کنیم که ذیل این روایت دلالت بر تعمیم دارد انّما الشَّکُّ اذا کنت فی شیء لم تجزه ذیل روایت دال بر عام است ولی صدر روایت فقط در مورد وضوء است.

روایت دیگر روایت بکیر بن اعین است قال قلتُ له علیه السلام، عن ابی عبداللَه علیه السلام است، الرجل یشک بعد ما یتوضأ قال هو حین ما یتوضأ اذکر من ما شک فیه حضرت می‌فرماید که در موقعی که دارد وضو می‌گیرد، این حالت ذُکر او اَقوای از بعد از وضو است پس بنابراین به شک نباید توجه کند. این روایت در خصوص وضو است، منتهی از ذیل روایت که اذکر منه باشد، در اینجا یک استفادۀ تعمیم ما می‌توانیم بکنیم که هر عملی تا وقتی که انسان در نَفس آن عمل است، متوجه است، بعد از اینکه از آن عمل بیرون آمد، برای او شکّ عارض می‌شود و چون مدار قبول و عدم قبول احکام به نفس الامریت آنها هست، بنابراین شارع در اینجا حالت شخص را نسبت به آن عمل ممضی کرده، چون در موقعی که این عمل را دارد انجام می‌دهد، می‌داند دارد چکار می‌کند دیگر، متوجه است که دارد چکار می‌کند، لذا در اینجا نوبت به شک او در بعد از عمل نمی‌رسد چون معیار، معیار نفس الامری بودن عمل است، نه مطابقت با علم و تصوّر انسان، این روایت دربارۀ وضو، البته باز روایاتی داریم دربارۀ وضو و این حرفها، فقط صرفنمونه این را عرض کردیم.

یک روایت داریم این روایت در باب اقامه و تکبیر است. زراره عن ابی عبداللَه علیه السلام رَجلٌ شَکَّ فی الاذان و الاقامه وَ قَد کَبَّر قالَ یمضی، قُلتُ رَجُلٌ شَکَّ فی الَتکبیر وَقد قَرأء قالَ یمضی، قُلتُ شکَّ فی القَرائَة و قد رکَّع قال یمضی، قُلتُ شک فی الرکوع و السّجود، قال یمضی علی صلاة ثم قال یا زراره اذا خرجت من شیءٍ ثم دخلت فی غیره فشکُّکَ لیس بشک.

خب این مواردی را که زراره ذکر می‌کند، تمام اینها شک در اجزاء است، یعنی شک در نَفس جزء و خروج بعد از آن جزء است. یعنی شک در اقامه است و دخول در قرائت است، شک در قرائت است و دخول در رکوع است، شک در رکوع است و دخول در سجود است و هلُّم جراً.

باز حضرت در اینجا در ذیل روایت یک علّت کلّی را بیان می‌کند، گرچه شخصی ممکن است در اینجا اشکال کند و بگوید که به ملاحظۀ تناسب سؤال و جواب، منظور از اذا خَرَجتَ مِن شیءٍ، من شیءٍ، همان صلاة است لا کُلُّ عَمَلٍ، چون بحث، بحث صلاة است، سؤال، سؤال از صلاة است، از اذان و اقامه و تکبیر و رکوع و اینهاست، ولی با توجه به اینکه حضرت در اینجا یک مطلب واحد را دائماً تکرار می‌کنند و کَاَنَّ دارند ملاک برای صحّت صلاة را بیان می‌کنند، آن ملاک عبارت است از خروج عَن موضع و دخول در موضع غیر، این ملاک است، که همان قاعدۀ تجاوز است. در اینجا به این ملاک، این بیان، تعمیم پیدا می‌کند، اذا خرجت من شیءٍ ثم دخلت فی غیره ، شیء در اینجا اطلاق دارد، اذا خرجت من کلّ شیءٍ ثم دخلت فی غیره فشکُّکَ لیس بشک، این هم این روایت.

یک روایت دیگر که در اینجا باز دلالت بر یک موارد خاص می‌کند که شک در سجود است اسماعیل بن جابر عن ابی عبداللَه علیه السلام قالَ ان شَکَّ فی الرکوع بَعدَ ما سَجَد فلیمضء باید اعتناء نکند و ان شکَّ فی السَجّدَه بَعدَ ما قام بعد از اینکه ایستاد فلیمضء باید ادامه بدهد چون بعد از خروج از محلّ است. این فرق می‌کند با اینکه یقین به عدد سجده پیدا کرده، نه، در شکّ در سجده، در اینجا استصحاب وارد نیست. استصحاب عدم اتیان سجده در اینجا نمی‌آید، بعداً باید این بحثش بیاید که آیا این قاعده، حاکم بر استصحاب است یا اینکه حکومت ندارد؟ در اینجا استصحاب نمی‌آید. بعد از اینکه ایستاد ولو اینکه شکّ در رکن است، سجدتین دیگر، ولی چون از موضع گذشته است، خروج عن موضع است و دخول در موضعٍ آخر، فلیمضیء، بایستی که این اعتناء نکند. کلُّ شیءٍ شَکَّ فیه هر چیزی را شک کرد وَ قَد جاوَزه تجاوز کرده و دَخَل فی غیره فلیمضیء. این هم یک روایت.

یک روایت دیگر که باز این هم در مورد سجده و رکوع و اینها است:

حماد بن عثمان قلت لابی عبداللَه علیه السلام اَ شُکُّ و انا ساجد، فلا ادری رکعت ام لا؟ فقال قد رکعت اِمضیء، در اینجا حضرت تصریحاً می‌فرماید که تو این رکوع را انجام دادی، رکوع کردی، و بایستی که توجهی نکنی.

در مورد سجده روایت عبد الرحمن بن ابی عبداللَه علیه السلام، قُلتُ لابی عبداللَه علیه السلام، رَجُلٌ اهوا الی السجود فلم یدر اَ رکع ام لم یرکع قال قد رکع. در اینجا هم، در مورد رکوع حضرت می‌فرماید که تجاوز کرده و نباید توجه بکند.

یک روایت دیگر از محمّد بن مُسلم است که در مورد وضو است می‌فرماید قال سمعت ابا عبداللَه علیه السلام یقول: کل ما مضی من صلاتک و طهورک و ذکرته تذکراً فمضه و لا اعادة علیه در اینجا هم شک در صلاة و طهور است، البته ناگفته نماند که چون این شخص در اثناء صلاة، یک وقت ممکن است بگوئیم که در اثناء صلاة اگر شک در طهارت کند، چون هنوز از صلاة خارج نشده، این باید نماز را اعاده کند و دوباره طهور در اینجا برایش پیدا بشود، چون طهارت یک امری است مستمر مع الصلاة، با صلاة است، پس وقتی شک در طهارت می‌کند شک در نَفس الشیء می‌کند، پس در اینجا روایت دلالت می‌کند، بعد از صلاة، بعد از صلاة اگر شما شک در طهارت کردید، در اینجا فشکک لیس بشک و لا اعادة ولی هیچ وقت شخص شک در طهارت نمی‌کند، شک در طهارت یک امر غریبی است، شک در سبب طهارت همیشه برای انسان هست که آیا سبب طهارت که وضو یا غسل است، قبل از صلاة حاصل شده یا نشده؟ امّا نه اینکه انسان شکّ در اصل طهارت می‌کند و وقتی که وارد در صلاة شد، تجاوز از محل، در اینجا صادق است و لا اعادة در اینجا شامل می‌شود. پس ما در اینجا شکّ در مسبب نداریم، شکّ در مسبب ما ناشی از شک در سبب است، یعنی شک در سبب که وضو است یا غسل است یا تیمم است، آن موجب شک در مسبب شده، پس مسبب در اینجا، موجبی نخواهد بود.

روایت دیگر که دربارۀ صلاة است. محمد بن مسلم عن ابی عبداللَه علیه السلام اذا شَکَّ رجلُ بَعدَ ما صلّی فلم یدر الثلاثاً صلی ان اربع و کان یقینه؟ انه کان قد اتم، فرض کنید که شک در سه یا چهار رکعتی می‌کند و بعد از اینکه نماز را تمام می‌کند، با نیّت تمام، این انصراف پیدا می‌کند، بعد از یک ساعت شک می‌کند یا بعد از نیم ساعت، در اینجا حضرت می‌فرماید لا یعید الصلاة اعاده نمی‌کند. و کان حین؟ اقرب الی الحق من بعد ذلک در وقتی که انصراف از صلاة پیدا کرده این اَقرب به حق بود و باید بر همان یقینش عمل بکند.

روایت دیگر، البتّه روی تمام این روایات جای حرف است، یعنی جای صحبت است، فقط ما امروز روایات را می‌خوانیم تا فردا بیائیم راجع به دلالت روایات و این حرفها صحبت بکنیم. روایت دیگر، روایت زراره است عن ابی جعفر علیه السلام: اذا جاء یقینٌ بعد حائلٍ قضی و مضی علی الیقین اگر یک مانعی آمد، یک یقینی پیدا کرد بر عدم ایتان جزئی از صلاة باید این را قضا کند، بر یقینش باشد و یقض الحائل باید قضای آن حائل را هم انجام بدهد و شک جمیعاً یعنی هم حائل را، هم شک را، هر دو را باید قضا کند فإن شک فی الظهر فی ما بینه و بین ان یصلی العصر اگر شک در ظهر کند و هنوز صلاة عصر را انجام نداده است باید قضا کند. و ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر اگر بعد از اینکه عصر را انجام داد شک بیاید، حائل در اینجا آمده دیگر، عصر در اینجا حائل است دیگر، فقد مضت، این اشکال ندارد و این شخص به شک به ظهر نباید اعتناء کند الّا ان یستیقن مگر که یقین کند لاَنَّ العصر حائلٌ فی ما بینهُ و بین الظهر در اینجا عصر حائل است، وقتی عصر حائل شد لذا خروج از محل و تجاوز از محل در اینحا لازم می‌آید و شک بعد از فراغ، بعد از تجاوز است فلا یدع الحائل نباید حائل را رها کند لما کان من الشک الا بیقین بایستی که به حائل توجه کند [چون یقین ندارد بلکه شک دارد] نه، آن حائل نمی‌شود بر این، که آن در اینجا مانع باشد از امضاء.

یک روایت دربارۀ طواف است، محمد بن مسلم قال سَئلتُ ابا عبداللَه عن رجلٌ طافَ بالبیت فَلَم یدر أ ستةٌ طاف ام سبعه؟ طواف فریضةٌ قالَ فلیعد طوافه باید طوافش را انجام بدهد قیل انه قد خرج و فاته ذلک از طواف خارج شده و یادش رفته این مطلب، فراموش کرده که بیاید مثلاً طواف کند، حضرت فرمودند لیس علیه شیء این اشکالی دیگر ندارد، وقتی که شما از طواف آمدی بیرون و رفتی برای نماز، داری نماز می‌خوانی، یک دفعه شما نمی‌دانی شش تا طواف کردی یا هفت تا، چون داخل در نماز شدی و در صلاة طواف، در اینجا قائل به تجاوز هستند اما در خود طواف اگر هستی، شک در سته یا سبعه، موجب اعاده خواهد بود، در اینجا طواف باطل است. چرا باطل است؟ چون ستة اشواط در حکم شوط واحد در اینجا به حساب می‌آید، گرچه هر کدام از اینها شوط واحد است اما در حکم یک واحد در اینجا به نظر می‌آید.

روایت دیگر، روایت منصور بن حازم است قال سَئلتُ ابا عبداللَه علیه السلام عن رَجلٍ طاف طواف الفریضه طواف فریضه دارد انجام می دهد، فَلم یدر ستةٌ طاف ام سبعه این در اینجا نمی داند، قال فلیعد طوافه قلت ففاته فراموش کرد، نیسان کرد قال ما اری علیه شی مشکلی نیست و الاعادة احب الیَّ و افضل اما وجوب در اینجا ندارد.

خب این ها روایاتی بود در خصوص موارد خاصّه، خصوص طواف بود. خصوص سجده بود، خصوص صلاة بود، خصوص طهارت و وضو بود و اینها.

یک روایت در اینجا هست که روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر است، این روایت، روایت عام است کُلُ ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو خب این روایت در اینجا، عام است، البتّه در این صحبت شده که این بالنسبه به وقت در اینجا مورد نظر است کل ما شککت فیه و من ما قد مضی این مضی بالنسبة بالوقت او مضی بالنسبة للمحل نه نسبت به...، شما شک در صلاة می‌کنید، یک وقت منظور شما این است که وقتش گذشته است، خب این در اینجا فقط شامل خود صلاة می‌شود، شما صلاة را خواندی و وقت صلاة گذشته است الآن مغرب است، نماز ظهر است، در نماز ظهر شما شک می‌کنی که آیا صحیح خواندی یا صحیح نخواندی و بعد الآن وقت نماز مغرب آمده است، خب در اینجا شکک لیس بشی، این در اینجا نباید اعتناء کند.

یک وقتی منظور تجاوز از محل را هم شامل می‌شود، در اینجا در خود صلاة هم اگر ما شک کردیم این روایت شامل می‌شود یعنی اگر شما در صلاة هستی در اینجا از محل تجاوز کردی، فرض کنید الآن شما دارید سوره می‌خوانید، قرائت حمد را تمام کردید، شک در قرائت حمد می‌کنید، این در اینجا تجاوز از محل هست، می‌توانیم بگوئیم که در اینجا بالنسبه به وقت را هم شامل می‌شود چون وقتی که شما از حمد آمدید به سوره، از وقت آن حمد تجاوز کردید نه اینکه این روایت فقط اختصاص داشته باشد به آن مواردی که فقط شک در اصل فریضه را دارند و از محل آن فریضه تجاوز کرده.

اینها روایاتی بود که عرض کردیم، در این روایات خب تأمل کنید تا انشاء اللَه فردا به دلالت اینها بپردازیم.

سؤال:[این روایات در کجاست؟]

جواب: اینها همه در وسائل[الشیعه] است، در وسائل دیدم، منتهی نشانی صفحه‌هایش را[نیاوردم، انشا اللَه ] می‌آورم

سؤال: در قواعد فقهیه هست؟

جواب: قاعدتاً باید باشد دیگر، من ندیدم. شما این قواعد و اینها را دارید؟ یعنی مطالعه‌تان روی قواعد فقهیه هست؟

سؤال: یکی آقای بجنوردی هست

جواب: یکی آقای بجنوردی هست، آن بهتر است،

سؤال: ...؟

جواب: آن عوائد نراقی این بحث را ندارد، ولی در هر صورت مرحوم نراقی خیلی نکته سنج بوده. مطالعۀ کتابش خوب است

سؤال: در اصولش مطرح کرده

جواب: بله، مرحوم شیخ انصاری هم مطرح کرده.

سؤال: ...؟

جواب: به آنها هم می‌رسیم.

سؤال: در بحث معاملات هم می‌آید؟

جواب: بله آنها هم هست، در عبادات هم هست. عرض کردم خیلی موارد دارد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد